

علی کا کا افشار

وکیل پایه یک دادگستری

## مادگان هزار دادستان / کتاب هزار رای (۵)

برگشتن از سخن پیشین یا دوگویی و تناقض در اظهارات، از سوی خواهان، خواننده و یا شاکی و متهم، در دادگاه‌های ساسانی چه آثاری داشته است؟ نهمین در کتاب مادگان هزار دادستان با عنوان گشتگی یا گشته سخنی ویژه این مسایل و واگویی آرای قضائی دوره ساسانی و نظرات حقوقی حقوقدانان آن عصر در این زمینه است. رویهمرفته گشته سخنی به عنوان یک جرم موجب ایریختن یا ایرنگی یعنی محکومیت کیفری می‌شده است. و این محکومیت کیفری در دعوی حقوقی مطروحه یا مختومه و یا در جریان نیز می‌توانسته مؤثر واقع شود و حتی از موجبات تجدیدنظر در حکم اجرا شده گردد. در نظام قضائی کنونی، این امر از موارد اعاده دادرسی و یا طرق دیگر فوق‌العاده تجدیدنظر در احکام است.

در گویش‌های گوناگون ایرانی نیز مانند گویش کرمانی هنوز «حرف گرداندن» یعنی تغییر سخن و دوگویی. در آذری نیز هر چند وردنه نام چوبی که روی کُنده یا چونه خمیر می‌گرداند و آن را پهن می‌کنند، از ورتیدن، گردیدن، گشتن و وشتن هنوز به جا مانده ولی حرف گرداندن را با همین معنی ستوز دُندرماخ می‌گویند. در هر حال طبق اصول اخلاقی حاکم در ایران آن زمان گرداندن و گشتن از سخن یا «گشتگی» به اندازه‌ای زشت به حساب می‌آمده که از سوی هر کدام از طرفین دعوی اعم از خواهان و خواننده و یا شاکی و مشتکی عنه صورت می‌گرفته جرم تلقی می‌گردیده است، در حالی که در مقررات کیفری امروز ما و یا نظام‌های حقوقی دیگر عموماً چنین جرمی فقط درباره شهادت کذب پیش‌بینی شده است، نه در مورد طرفین دعوی یا شاکی و متهم. در این شماره

نخست هر ۹ دادستان یا آرای ثبت شده این بخش از کتاب را که صادر از دادگاه‌ها و حقوقدانان دوره ساسانی است به خط کنونی آوانویسی و به فارسی شرح می‌کنیم و سپس کار خود در شناساندن این کتاب مهم تاریخ حقوق ایران را با نقل نمونه آراء یا دادستان‌های دیگری از درهای بعدی کتاب (درهای ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳) پی می‌گیریم.

## ۹- دروشتکی و آپاریک ایک ایرنگی

در گشتگی و دیگر نیز ایرنگی‌ها (=محکومیت‌های کیفی)

۱- پت وورستان پت «ویچارت»، پت ایچ «من بشکست»\* هرو دو آوری خواست.

درورستان، «گزارد» و نیز به «من بشکست» هر دو آوری (=یقین) خواهد.

شرح: در وورستان یعنی دادگاهی که با شیوه و رسیدگی می‌کند، گزاردم (=پرداختم، ایفا کردم) و نیز من بشکستم (=فسخ کردم اقاله کردم)، هر دو این {اظهار و اعلام} آوری (=حصول یقین را) می‌خواهد. پیشتر در شماره ۸ مجله کانون درباره شیوه دادرسی و و وازه‌های برگرفته از آن در فارسی و انگلیسی از جمله آوری سخن گفته‌ایم.\* در هر حال در این دادستان (=رای) تأکید شده است که به هنگام محاکمه و اجرای و ادعاهای مورد اشاره باید با یقین و به طور قطع از سوی کسی که می‌خواهد تن به و دهد اظهار و اثبات شود. می‌دانیم که اثبات آن اظهار قاطعانه از نظر دادگاه نیز صرفاً موکول به آسیب ندیدن اظهارکننده و یا بهبودی و جان بدر بردن او از اجرای و بوده است که انواع گوناگون داشته مانند گذشتن از آتش (داستان سیاوش در شاهنامه)، یا نوشیدن سوگند (آبی که گوگرد در آن می‌ریخته‌اند). در فارسی و آذری هم از این رو است که هنوز سوگند را می‌خورند یا می‌نوشند. سوگند خوردن و یا آند ایچماخ یادگار این گذشته تاریخی است. جیایکی نپیشت کو به «من بشکست»، هرگاه اندر رایینش دادستان گویت، ورومند کرده بود. هچ ایچ دبیری ۱ ایم دید پت وورستان کرت ایستات ایتون پیتاک بود.

\* - اناهد پریخانیان به جای بشکست، بهشت آوانویسی کرده زیرا به جای شکستن، هشتن را وازه حقوقی برای فسخ و اقاله می‌داند و آوانویسی کرده است در این باره به مقاله پیشین در شماره ۹ و ۱۰ مجله صفحات ۹۸ و ۹۹ نگاه کنید.

\*\* - به صفحات ۸۳ تا ۸۶ شماره ۸ تابستان ۸۱ مجله کانون وکلا نگاه کنید.

جایی نوشت که به (من بشکست) هر گاه اندر رایینش دادستان (= جریان محاکمه) گوید، ورومند کرد بُود. از (=من) دبیری ام دید به ورستان کرد است، ایدون پیدا بود. شرح: هر گاه پس از جریان محاکمه (راندن دادستان) کسی مدعی شود که پیمان یا تعهد شکسته (فسخ) است، ورومند کرده می شود (=مورد تردید است باید شکستن را ثابت کند، و برای اثبات آن تن به «ور» دهد؟). من دبیری ۱ را دیدم که در ورستان (=دادگاه ور) چنین کرده است. اینچنین پیدا (=ثابت) بود.

به کار بردن دبیری ۱ به جای دبیری و یا یک دبیر هنوز در گویش‌های کردی به جا مانده است. در متن پهلوی به جای من، از به کار رفته است: «از» هنوز در گویش کردی شکاک از جمله در میان هم‌میهنان کردی که در تَوَگُوژ و مَزَگُوژ ارومیه زندگی می‌کنند به معنی من یعنی ضمیر اول شخص فاعل به کار می‌رود. این واژه در انگلیسی و آلمانی به صورت I, Ich نیز باقی مانده است. ولی در فارسی کنونی و بسیاری گویش‌های دیگر کردی و محلی ایرانی، برای ضمیر فاعلی اول شخص نیز همان واژه من را که در زبان‌های اوستایی و ایرانی کهن فقط برای ضمیر مفعولی به کار می‌رفته است را به جای «از» به کار می‌برند.

۲. وشتک سخنی کا به آوری ورتت، نی ایرینجشن اُکا به آوری ورتت ایریختن ایتون چیگون آذر اورمزد گفت کا ایچ نه پت آوری ورتت پت آن ایچ نی ایرینجشن  
گشته سخنی هرگاه به آوری (=یقین) برگردد نباید ایرخت (=محکوم کرد) و هرگاه نه به آوری گردد، باید ایریخت. ایدون چگونه آذر اورمزد گفت، هرگاه نیز نه به آوری گردد. به آن نیز نباید ایرخت (=محکوم کرد)

شرح: هرگاه دوگویی و تغییر در گفته در جهت واقعیت صورت گیرد و به آوری (=یقین) بدل شود، نباید محکوم شود، و هرگاه نه به یقین بدل شود باید محکوم گردد مطابق گفته آذر اورمزد (ایدون چگونه آذر اورمزد گفت)، هرگاه به یقین بدل شود هم نباید محکوم کرد... این دادستان (=رای) ناظر به موردی است که سخن و ادعای دروغ می‌شود ولی بعداً از آن عدول می‌گردد و این بار مطابق با واقع امر، سخن و ادعا تغییر می‌کند. و این منطقی است زیرا امکان می‌دهد شخص بی‌ترس از عواقب امر، از

نادرست گویی برگردد و حقیقت را بگوید.

۳. کا پسمار پت وشتک سخنی ایرینجنیت آپس پیداک بُوَد کو پیشمار، دادستان دروغ خواست، پیشمار خواستک ای اش هج پسمار بگریفت هج برش بُرت همیس پت تاوانی ایچ به پسمار دهشن.

هرگاه پسمار به گشته سخنی ایریختد (=محکوم شود) و پس پیدا بُوَد (=سپس ثابت شود) پیشمار، دادستان دروغ خواست (=طرح دعوی دروغ کرد)، پیشمار خواسته‌ای اش پسمار بگرفت از برش برد همش به تاوانی نیز باید به پسمار دهند.

شرح: اگر خواننده به دوگویی و تغییر در سخن «گشته سخنی» محکوم شود و بعداً ثابت شود که خواهان دادستان (رای) خلاف واقع خواسته است، در اینصورت باید مالی را که خواهان از خواننده گرفته و از برش بُرد (=منافع و نمائات برده شده از آن) همه‌اش را نیز به تاوان به خواننده دهند.

۴. کا، پسمار وشتک بویت، پیشمار پت آن وشتکی پت ایوک چیش نی ویمایت آسخن نامک بیآورتیت، پس پت آن وشتکی نی ایرینجنشن.

هرگاه پسمار گشته بُوَد، (=هرگاه خواننده دوگویی کند)، پیشمار به آن گشتگی به یک چیز نه ویماید (=خسارت نبیند، بی‌مایه نشود) و سخن نامه (=دادخواست) بیآورد پس به آن گشتگی نباید ایریخت (=محکوم شود).

شرح: دوگویی و تغییر سخن خواننده اگر موجب خسارت خواهان نگردد موجب محکومیت او نیست. و هرگاه خواهان صرفاً سخن نامه (=شکایت، دادخواست) به استناد آن مطرح کند، نباید خواننده را به خسارت محکوم کرد.

۵. کا سخن نامک هج راینش مانیت، پسمار کا پتکاریت کو م پس هج آن ویچارت، نی ایرنگی هکر گویت کو م پیش ویچارت ایرنگی، آپاک آن پت من بشکست اندر راینشن دادستان را از بر نبشت، باید نکریتن

هرگاه سخن نامه از راینش ماند، پسمار هرگاه پیکارد که‌ام پس از آن گزارد، نه

ایرنگی (=نه محکوم است) و با آن، به من بشکست اندر رایینش دادستان (=و در مورد ادعای اینکه در جریان محاکمه با من فسخ کرد) از بر نوشت باید نگریدن (باید به صورتجلسه نگاه کرد)

شرح: اگر دعوی طرح بشود ولی بماند و خوانده پیش از صدور حکم در دفاع از خود در برابر دعوی خواهان بگوید من پس از طرح دعوی گزاردم و ایفا کردم، در این صورت ایرخت (محکوم) نمی شود اگر گوید پیش از دعوی گزاردم ایریخت (محکوم) می شود. و اگر بگوید در رایینش (جریان محاکمه) به من شکست (=با من فسخ و اقاله کرد)، باید از بر نوشت (صورتجلسه) را دید که چگونه تنظیم شده است.

۶ کا پیشمار، پت خواستک ۲ ایش ایوک خویش آیوک نی خویش، آپسار انباسان آنندر رایینش دادستان، پیشمار آن خواستک هیچ پس مار باپزیت اداک ایچ آن خواستک پیشمار خویش، به پسمار نوسیت. او ی ایزر راد هچ پسمار کیم به نی استانیش.

هرگاه پیشمار به خواسته ۲ اش، یک خویش (= هرگاه خواهان یک دوم مال را مالک است) و یک نه خویش (=و یک نیمه دوم را مالک نیست) و پسمار، انباسان (= و خوانده متقابلاً مدعی است) و در رایینش دادستان، پیشمار آن خواسته (=مال) از پسمار ببرد (=بر باید) به این نیز آن خواسته پیشمار به پسمار نرسد. او ی آبرد را (=آنچه او برده و روده است را) در برابر بنیاید ستانند.

شرح: پیشمار (=خواهان) در مالی که دو اش، یک متعلق به اوست و در یک دیگر، خویشی (=مالکیت)، ندارد با پسمار (=خوانده) اختلاف و طرح دعوی دارد. خوانده نیز متقابلاً از او انبسان (=شاکس، مدعی متقابل) است. در جریان محاکمه (=رایینش دادستان) اگر پیشمار آن مال را از پسمار بر باید با این نیز (با وجود این عمل)، آن مال خویش (=متعلق به) پیشمار است و به پسمار نمی رسد و بودن مال از طرف او را باید کم (در برابر) عمل پسمار نهاد زیرا که مال را با آنکه ۱۲ اش، یک، مال پیشمار بوده بی داشتن مجوزی از پیشمار متصرف بوده و از این رو اکنون که پیشمار متقابلاً مالی را که ۱۲ اش یک، مالک است نباید ستانند. به نظریه معروف خلع ید شریک مشاع و وضع ید شریک یا شرکاء مشاعی دیگر که تصرف در مال مشترک نداشته‌اند و بحث جالب قضات محترم دادگاه‌های حقوقی

۲ درباره آن که در کتاب اندیشه‌های قضائی آقای یوسف نوبخت همکار محترم درج شده است مراجعه شود. موضوع این دادستان حتی در میان قضات کنونی نیز مورد بحث و اظهار نظرهای موافق و مخالف است ولی نظریه حقوقدانان وقت ساسانی با نظر اکثریت حقوقدانان کنونی ما در دادگاه‌های حقوقی ۲ سابق مطابقت دارد. نکته مهم این است که در این دادستان به نظر می‌رسد پریخانیان که دو یک را آنگونه که ما در فارسی می‌فهمیم و از آن کسر و بخش معینی از کل را می‌گیریم، متوجه نشده‌اند، و در ترجمه خودشان آنگونه که در متن انگلیسی چاپ امریکا منعکس است، به نظر نگارنده اشتباه کوچکی که ناشی از عدم آشنایی شان با این اصطلاح است دارند.

۷. کا، هنگام ایاب دستور ایاب چه ادوینک خویشی ورتینت ایریختن. ا هنگام ورتیندن آن بُود کا نخویست گویت کو سال ایوک هج میهرین به من مت اُپت آن دستوری دارم اُپس گویت کو سال ۲ مت اُپت آن دستوری دارم اُکا اُپر آن پت سال ایوک پتکاریت ایت نی گویت کو پت آن دستوری دارم کاچ پس، هنگام ورتند اُپت دارشن سال دیتیگر کینت اداکا ایچ نی ایریختن اُپت آن دستوری دارم اُپس گویت کو میهرین خویش بود او ش به (=ولی) به من دات اُپت آن دستوری دارم. اُکا پت آن پت میت هج فرخو پتکاریت ایت نی گویت کو پت آن دستوری دارم کاچ پس دستور ورتند اُپت دارشن دستور آن اِپتوم گویت اداکا ایچ نی ایریختن اُ چه ادوینک خویشی ایچ دادستان آن هم.

هرگان، هنگام یا دستور (=ید قبل) و چه آینه خویشی (=چگونگی تحقق مالکیت) را گرداند باید ایریخت (=محکوم شود) و هنگام گرداندن، آن بُود که نخست گوید که سال یک (=یکسال است) از میهرین به من آمد به آن دستوری دارم (=از آن مجوز دارم - یدم ناشی از ید اوست) و پس (سپس) گوید که سال (=دوسال است) و به آن دستوری دارم و هرگاه بر آن به سال یک (=یکسال) پیکارد این نگوید که به آن دستوری دارم هر گاه نیز پس (سپس) هنگام گرداندن و به دارش (=درباره تصرف) سال دیگر کند به این نیز نباید ایرخت (=محکوم کرد) و دستور گرداندن آن بُود که نخست گوید که میهرین خویش بود (=مال میهرین بود) او ش (او آنرا) ولی به من داد و به آن دستوری دارم. به آن به آمد از فرخ پیکارد این نگوید که به آن دستوری دارم نیز پس دستور گرداندن و به دارش

(درباره تصرف) دستور آن ایتوم (=قبلی) را گوید به این نیز نباید ایرخت. و چه آینه خویشی دادستان آن هم

شرح: در این نظریه موضوع بحث در دو گویی و گرداندن و تغییر سخن یعنی «گشتگی» درباره سه مطلب در موضوع متنازع فیه است: ۱- زمان یا هنگام، ۲- دستور یا مجوز و ید قبلی که می‌تواند مقام دستوری هم باشد و بالاخره ۳- چگونگی تملک و سبب مالکیت یا به اصطلاح خود کتاب چه آینه خویشی است. هرگاه درباره یکی از این مسائل گشته سخنی و تغییر در اظهارات پیش آید موجب ایرخت یا محکومیت کیفری است. موارد را هم یک به یک توضیح داده است: اگر اول بگوید ۱ سال است که از مهران به من آمد (منتقل شد) و برای آن دستوری و مجوز دارم بعد بگوید ۲ سال است که با دستوری و مجوز مهران به من آمد و به آن ۱ سال که گفته بود نباید، باید ایریختند (=محکوم شود) و این گشتگی در هنگام است. اما دستور گرداندن یا گشتگی در دستور این است که نخست بگوید مال متنازع فیه، خویش (مال) فرخ بوده ولی با دستوری و مجوز او به من آمده ولی بعداً این دستوری و مجوز را بگرداند و بگوید خویش مهران بوده (مال مهران بوده) و از او دستوری و مجوز دارد... در مورد چه آینه خویشی یعنی چگونگی مالکیت نیز، حکم (دادستان)، همان است.

۸. کا پسمار اندر رایینش، نخویست گویت کو ام زن تو نی گات آپس گویت که ام گات، بی ام (ولی، من او را) نی اندر زنی تو گات، وشتک سخنی راد ایرختن.  
هرگاه پسمار اندر رایینش، نخست گوید که ام زن تو نگاد و سپس گوید که ام بی ام (= ولی من) نی اندر زنی تو گاد گشته سخنی را ایریختند.

شرح: هرگاه در راندن دادرسی و رسیدگی (رایینش)، نخست بگوید با زنان زنا نکردم و سپس بگوید این کار را کردم ولی نه در زمانی که به زنی ات درآمده است، باید او را به عنوان گشته سخنی ایریخت (=محکوم کرد).

۹. ایت ایچ زحم، کا گویت کو ام نی زت هه، آپس گویت کو ام اندر آبودی (نه بودی، حالت به خود نبودن) زت هه، اداک ایچ ایرخت.

و به نیز ژحم هر گاه گوید که ام نزد و پس گوید که ام اندر ابودی (= بی بودی) زده به این نیز ایرخت (= محکوم است)

شرح: هر گاه نخست بگوید زده ام، سپس بگوید در ابودی (= حالت ناخودی و به خود نبودن) زده ام، مرتکب گشتگی شده و باید ایریختند (= محکوم شود) اینک برای تنوع و ساده تر شدن درک و فهم متن اصلی واژه های حقوقی به کار رفته در در فوق و نیز در بعدی (در دهم) را می آوریم، زیرا متن حقوقی در هر حال پیچیده است، به ویژه که متعلق به گذشته ای دور در ایران است و یک گسست دست کم ۱۴۰۰ ساله با نظام حقوقی کنونی ایران و جهان دارد...!

### چند واژه حقوقی قابل توجه دیگر:

ورستان: دادگاه ور، محل اجرای ور پیشتر درباره ور، و سابقه این روش دادرسی ابتدایی در تاریخ حقوق همه جوامع بشری از جمله Ordeal در حقوق انگلیس. همچنین واژه های باور و آور ورومند و در انگلیسی Verily که همه از این اصطلاح حقوقی ایران باستان برآمده اند، پیشتر همه را توضیح داده ایم، به مجله شماره ۷ کانون مراجعه کنید.

گزاردن: انجام تعهد، ایفای تعهد و پرداخت دین

شکستن: این واژه را پریخانیان هشتن آوانویسی کرده است و بنابه دلایلی که در مجله آورده ایم به نظر می رسد شکستن باید آوانویسی و خوانده شود نه هشتن زیرا و واژه شکستن به معنی اقاله و فسخ تعهد، پیمان و یا دین در ادبیات فارسی هم به کار رفته است که نمونه های آن را آورده ایم.

آوری: به قول فرهنگ نویسان پیشین «یقین بُود» برای آگاهی از ریشه و بن این واژه مهم حقوقی و ساخت ترکیب های آن در فارسی و انگلیسی به شماره های قبلی مجله کانون وکلا در همین مقاله مراجعه فرمایید.

من «گزارد»، به نیز «من بشکست» هر دو آوری خواست: یعنی ادعای اینکه تعهد یا دین را ایفا و پرداخت کردم و نیز آن را به من شکست (فسخ کرد) هر دو لازمه اش یقین است و حصول آن...

ایریخت: محکوم، محکومیت از لحاظ کیفری. بایرختد در استدلال مغلوب شود، ایرنجی: محکومیت و مغلوب شدن در استدلال. کاربرد این واژه غیر از مورد واژه گزیو به معنی قضاوت و حکم در امور حقوقی است:

هرگاه پسمار به گشته سخنی ایرختد (محکوم شود)... دستور، هر گاه آید و دستوری، اندر ایستد، و بایرختد (در استدلال مغلوب شود)، پس مار پادشای، که آن ایرنجی (محکومیت و مغلوب شدن در استدلال) را نه پذیرد به خود پاسخ گوید.

ویندش: درآمد و حق کار یک انشهریک ویندش آنشهر یکی - ام از مهران خرید: درآمد و حق کار یک برده اسیر (ناشهروند) را از مهران خریدم. «بر» در همین مفهوم درباره منافع و نمائات حیوان و یا درخت به کار می رود «از برانش بود» یعنی همه نمائات و منافع متصله و منفصله که متعلق به مالک است و می تواند بماند ویندش آن را به دیگری واگذار کند.

ویکای: یعنی گواه، پیشتر هنگامی که در گواهی کتاب را به فارسی برمی گردانیدیم، گفتیم گواه به معنی دلیل به معنی اعم است و شاهد را هم شامل است. به در گواهی مراجعه بفرمایید. ویکای گویا واژه خاص دیگری است در معنی گواه و شاهد در کاربرد حقوقی امروز این واژه ها:

«هرگاه پسمار به خواسته، دستور و ویکای {آورد}، یعنی اگر خواننده برای دفاع از مالکیت خویش بر مال موضوع دعوی به دستور (= ید مالکانه قبلی و داشتن مجوز از او) و گواه استناد کند، بود کسی که گفت به دو ویکای (= گواه) و بود کسی که گفت به دو دستور باید دارند. «یعنی گواه و دستور که هر دو را هر کدام از طرفین می توانند برای اثبات ادعای خود به عنوان دلیل بیآورند، و در اینجا از سوی خواننده در رد دعوی خواهان ارائه شده است را از لحاظ ماهیت، برخی از حقوقدانان گفته اند هر دو در حکم گواه است و برخی دیگر گفته اند در حکم دستور. اما دستور:

دستور: هر چند به شرح منعکس در متن اصلی، در اینجا «دستور» قائم مقام مالک و یا

ید قبلی که مال موضوع دعوی از او رسیده است هم معنی می دهد و می توان آن را این گونه تعریف کرد که «دستور» مجوز قانونی ید مالکانه پیشین است که به یکی از طرفین تفویض کرده و او در اثبات حقانیت خود به آن استناد می تواند بکند. ولی به نظر اینجانب تنها این تعبیر و تفسیر را از دستور داشتن که نظر پریخانیان بیشتر متوجه آن است، صحیح نیست زیرا دستور با یک معنی و کاربرد بسیار مهم دیگری نیز در کتاب به کار رفته و آن مقام قضائی بوده است که دستور (=اجازه) داشته است. که در دادگاهها و نهادها به نمایندگی جامعه مداخله کند و وظایفی در حدود وظایف دادستان در سیستم کنونی قضائی - بلکه فراتر از وظایف او را - به عهده، داشته است زیرا در همه دعاوی کیفری و حقوقی می توانسته به نمایندگی جامعه و برای حفظ حقوق دولت، جامعه و روحانیت دینی حاکم حضور داشته باشد و برای این کار از سوی جامعه و حکومت اجازه یا دستور داشته است که در دعاوی مطروحه اعم از حقوقی یا کیفری در کنار یا علیه یکی از طرفین قرار گیرد و ضمن دفاع از حقیقت و واقعیت از منافع حکومت و روحانیت و اموال آنها و نیز اموال عمومی و اثبات مشروعیت اموالی که این مقام در انجام تکالیف عمومی خود در اختیار داشته است و یا اموالی که به دیگران فروخته و مورد ادعا و تعرض ثالث قرار گرفته اند دفاع کند.

به همین دلیل دستور هم به معنی اول (=ید و مجوز قبلی حق) و هم در معنی دوم (=مدعی العموم و دادستان) به کار رفته است و در هر دو مورد در حکم دلیل و یا گواه هم می توانسته است از جمله به عنوان مستندات برای اثبات دعوی یا دفاع در برابر آن به کار رود. اصطلاح ماده و دستور را که منظور اصیل در برابر دادستان یا مدعی العموم است در دعوایی که دستور (=مدعی العموم) به عنوان ید قبلی مالکانه مال متنازع فیه و مجوز قانونی در دعوی به نفع اصیل شرکت می کرده است هرگز نباید با اصطلاح ماده و دادگو یا ماده ور و دادگو که معادل اصطلاحی امروز آن اصیل و وکیل است، اشتباه کرد و آنها را به جای هم و به یک معنی گرفت... به در دادگویان (=وکلا) و توضیحاتی که پیشتر در شماره های پیشین مجله داده ایم مراجعه فرمایید.

ان آسان - تن: بیمار، نا آسان تن، اگر دستور نا آسان تن می شد و نمی توانست در دادگاه

(=دادستان) حاضر شود زمان به او نمی‌دادند و جلسه تجدید نمی‌شد. اصیل می‌باید خود دفاع می‌کرد. پیشتر گفته‌ایم که دادستان یعنی جای داد جای قانون، چون هم در دادگاه و هم در رای قضاوت و حقوقدانان و هم در آنچه امروز ترافع و تنازع و یا محاکمه می‌گوییم در هر سه واژه قانون مطرح است و بحث و ثبت می‌شود، در دوره ساسانی دادستان در هر چهار معنی زیر به کار می‌رفته است: ۱- رأی و نظر قضاوت و حقوقدانان که کاربرد آن عنوان در کتاب نیز به همین معنی است و هزار دادستان یعنی هزار رای و در فارسی هنوز این معنی در واژه همدادستان: هم‌رای، به کار می‌رود. ۲- دادگاه ۳- ترافع و تنازع ۴- محاکمه.

آماد زمان هرگاه ماده یعنی اصیل - نه دستور - بیمار می‌شد و یا از نیرو و مزد، کم داشت یعنی هم توانایی جسمانی کافی نداشت و هم مزد و هزینه دادرسی را نمی‌توانست پردازد و کم داشت، در این صورت، یک سال زمان می‌دادند ولی این زمان نباید بیشتر از هنگامی می‌بود که برای آمدن توانا می‌شد، یعنی اگر زودتر از یک سال بهبود می‌یافت زمان رسیدگی را زودتر می‌آورده‌اند و رسیدگی می‌کرده‌اند این زمان را آماد زمان می‌گفتند یعنی زمانی که اصیل برای شرکت در محاکمه آماده بوده و می‌توانست در دادگاه حاضر شود. «از مزد کم داشتن» هم که یکی از دلایل دادن زمان و تعیین وقت و تعویق رسیدگی اعلام شده، نشان می‌دهد که هزینه دادرسی به عهده طرفین بوده و اگر آن را نمی‌پرداختند، زمان دادرسی به تعویق می‌افتاده است.

گشتگی، گشته سخنی: حرف و سخن را تغییر دادن و دوگویی و تناقض گویی برخلاف آنچه که در مراجع قضائی ما و شاید جهان می‌گذرد نیامدن به دادگاه، جرم بوده است و موجب ایریخت یا محکومیت در استدلال با جنبه کیفری ویژه می‌شده است. ولی در عین حال، هر تناقض گویی که در آن سوءنیت وجود نداشته و یا ذینفع از آن خسارتی ندیده موجب این محکومیت نمی‌شده است، همچنین هر چند خوانده‌ای ممکن بوده به جرم تناقض گویی و گرداندن سخن و محکومیت کیفری به این اتهام محکوم (ایریخت) شده باشد و از لحاظ حقوقی نیز به این علت خوانده محکوم شود و مال متنازع فیه هم در اختیار خواهان (محکوم له) قرار گیرد ولی چنانچه بعداً پیدا (=ثابت) می‌گردید که

دعوی مطروحه مبنایی نداشته و به دروغ، دادستان (=حکم) درخواست شده است، اصلی مال و منافی را که محکوم له دروغ از آن برده است یا به اصطلاح آن زمان «از بوش بؤده» همه را به عنوان خسارت (=تاوان) به محکوم علیه سابق می دادند:

- هرگاه خواننده گشته بؤد، ولی خواهان از بابت آن پیشمار به آن گشتگی به یک چیزی نه ویماید (=خسارت نبیند) و سخن نامه (=دادخواست) بیاورد، پس به آن گشتگی نباید ایرخت (=محکوم شود).

- هرگاه پسمار به گشته سخنی محکوم شود و سپس پیدا (=ثابت) شود که پیشمار (خواهان) دادستان (=رای) دروغ خواسته است، پیشمار مالی را که از پسمار بگرفت و از برایش بُرد (=و منافع حاصله از آن را) همش به تاوانی نیز به خواننده باید دهد.

این عبارت حقوقی کتاب که دست کمی از تئوری‌ها و دکترین معاصر در زمینه مورد بحث ندارد به طور خلاصه اعلام می‌دارد که اگر دوگویی و حرف گرداندن خواننده سبب ورود خسارتی به خواهان نشده باشد و خواهان دعوی اصلی مذکور، سخن نامه (حشکایت و دادخواست) برای دوگویی و گشته سخنی خواننده اصلی در دعوی اصلی، مطرح کند در این صورت خواننده اصلی با این سخن نامه جدید محکوم به حکم کیفری (ایریخت) نمی‌شود زیرا خواهان خسارتی ندیده است یا به اصطلاح کتاب نویماییده است. برعکس اگر با احراز گشته سخنی و دوگویی خواننده، حکم کیفری (=ایریخت) علیه او صادر شود و مال متنازع فیه به استناد این حکم از او گرفته و به خواهان تسلیم شود ولی بعداً ثابت شود که خواهان دادستان دروغ (=رای ناحق) گرفته است، در این صورت نه تنها اصل مال بلکه از بوش بُرد یعنی آنچه را هم که استیفاء کرده است باید به خواننده تسلیم کند و برگرداند و این تاوانی است که باید بدهد.

راندن و رایینش: به معنی اداره و جریان کار است و در متن به معنی دادرسی و شرکت در دادرسی مکرراً به کار رفته است. اندر رایینش دادستان: در جریان دادرسی، در راندن و اداره دادگاه.

از بر نبشت: به اصطلاح امروز صورتجلسه، شرح هر جلسه دادگاه.

باید نگردین: باید رسیدگی و بررسی کرد.

باید آمار: باید محاکمه کرد.

انباسان: شاکی، مدعی، این واژه را پریخانیا با توجه به هم ریشه بودن این واژه با واژه مشابه در گویش ارمنی، که هنوز هم به معنی گلابه کاربرد خود را نگاه داشته است، توانسته است معنی کند و در متن معادل اصطلاح حقوقی امروزی دعوی متقابل یا شکایت متقابل در این قسمت به کار رفته است:

اگر پسمار انباسان (شاکی، مدعی، متقابل) است و اندر رایینش دادستان، پیشمار آن خواسته از پس مار ببرد (برباید)، به این نیز آن خواسته پیشمار خویش، به پسمار نرسد... یعنی اگر خواننده دعوی خود متقابلاً از خواهان در مورد مال مورد تنازع شاکی و مدعی باشد اگر خواهان در جریان رسیدگی مال مذکور را از دست خواننده درآورد و برباید، به این نیز (=علی رغم این موضوع) آن مال، مال خواهان محسوب است و به خواننده نمی رسد.

اوی ایژرا: آنچه او برده یا ربوده است را.

گشتگی در «هنگام»، و «دستور» و «چه آینه خویشی»:

منظور تغییر سخنی یعنی «گشتگی» درباره سه مطلب در موضوع متنازع فیه است: ۱. زمان یا هنگام، ۲. دستور یا مجوز و ید قبلی که می تواند نهاد دستوری (دادستانی در نظام قضائی کنونی) هم باشد و بالاخره ۳. چگونگی تملک و مالکیت یا به اصطلاح خود کتاب چه آینه خویشی است. هرگاه درباره یکی از این مسائل گشته سخنی و تغییر در اظهارات پیش آید موجب ایریخت یا محکومیت کیفری است:

اگر اول بگوید ۱ سال است که از مهران به من آمد (منتقل شد) و برای آن دستوری و مجوز دارم بعد بگوید ۲ سال است که با دستوری و مجوز مهران به من آمد و به آن ۱ سال که گفته بود نباید، باید ایریخت (محکوم شود) و این گشتگی در هنگام است.

اما دستور گرداندن یا گشتگی در دستور این است که نخست بگوید مال متنازع فیه خویش (در مالکیت) فرخ بوده ولی با دستوری و مجوز او به من آمده ولی بعداً این دستوری و مجوز را بگرداند و بگوید خویش مهران بوده (مال مهران بوده) و از او دستوری و مجوز دارد.

در مورد چه آیینه خویشی یعنی چگونگی مالکیت نیز، حکم (دادستان)، همان است.

ازش ماند: از آن ماند، کوتاهی و قصور که منظور کوتاهی یکی از طرفین از حضور در دادگاه، نیامدن به دادگاه که موجب رسیدگی و اخذ تصمیم به صورت غیابی و موقت علیه شخص غایب می‌گردیده است. و به این اعتبار رسیدگی غیابی و نیز رای دستور موقت را هم ازش ماند می‌گفته‌اند.

ازش ماند بود: دادگاه غیابی تشکیل شود. نیامدن به جلسه دادگاه برای رسیدگی را ازش ماند می‌گفتند: از آن ماندن کوتاهی کردن.  
به یک ازش ماند: به یکبار نیامدن و تشکیل دادگاه به صورت غیابی به علت غیبت بار اول!

همان گونه که در متن منعکس است، ازش ماند شدن یا نیامدن به دادگاه از سوی هر طرف دپمدخل در دعوی یا شکایت آثاری مشخص داشته که برای بار نخست ممکن بوده منجر به گرو گرفتن شود که در این صورت غایب یا به اصطلاح ازش ماند، می‌بایست ۱۲ واحد ارزش پول رایج یعنی نقره گرو بسپارد (= وثیقه بگذارد) و در صورت تکرار غیبت و خودداری از حضور در دادگاه از نظر کیفری هم محکوم می‌شده است.

من خویش، دارم: مالک و متصرفم.

از دارش آن ویزاید: از تصرف آن مانع است. ایجاد مزاحمت و ممانعت از حق در تصرف می‌کند.

به دارش، تا دادستان سر بود، گزیر باید کنند: در مورد دارش (= تصرف) اینکه تا زمان پایان محاکمه، برای چه کسی بماند، باید گزیر کنند، (حکم دهند).  
نوتر ویزاید: ایجاد مزاحمت و ممانعت از حق مجدد کند.

پسماز از به خویشی داشتن ویزاید: خوانده مزاحم و مدعی در مالکیت (خویشی داشتن) من است.

پشتک اند قرارداد ضمانت باید ببندند ضامنی اند، باید ضامن و تضمین دهند. کفیل باید معرفی کنند؟

گروبندی: وثیقه، گروبندی ببايد سپارند، وثیقه باید بگذارند.

خویشی: مالکیت

دارش: تصرف

دارش، آوری بن خویشی ورومند است: تصرف متصرف مورد یقین است ولی چگونگی مالکیت و آغاز و بن آن مورد تردید: استدلالی است که در یکی از احکام صادره به نفع متصرف به عمل آمده است.  
به خویشی باید سپرد: مالکیت را باید واگذار کرد.

شهرت کا و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

من خویش دارم: من مالک و متصرفم.

ویماییدن: ایجاد مزاحمت و ممانعت از حق. مویز ای: مزاحمت و ممانعت ایجاد مکن.

همارم: شاکی هستم، طرف دعوی هستم.

### ۱۰- در ارزش ماند (در نیامدن به دادگاه)

۱ و ۲ و ۳ - کاگویت کو: من خویش، دارم او - م پسماز هج دارشن ویزایت اهج ش ماند بویت،

- پت ایوک هج ش پت دارشن، تا دادستان سر، و بچیر کنشن، کاش نوکتر ویزاید پشتک هند و کاگویت کو امن خویش دارم، او - م پسمار هج ش ویزاید ا هج ش ماند بویت است کی ایتون گویت کو این ایچ ایتون بویت کاگویت کو امن خویش دارم؛ او م پسمار هج پت خویش داشتن ویزایت، ا پت ایوک هج ش ماند و بچیر کنشن؛ کو تا دادستان، سر بویت مویز ای ا پت هج ش ماندی دیتیگر، گرو هاوندی بندی بی اسپارشن ا پت سه دیتیگر ایرخت.

هرگاه گوید که، «من خویش دارم، او - م پسمار از دارش ویزاید و ازش ماند بُود به یک ازش ماند به دارش تا دادستان سر، گزیر باید کنند. هرگاه نو ترویزاید پشتک اند. و هرگاه گوید که «من خویش دارم»، او م پسمار ازش ویزاید و ازش ماند بُود، است که ایدون گوید که «من خویش دارم او - م پسمار از خویشی داشتن ویزاید»، و به یک ازش ماند گزیر باید کنند که تا دادستان سر بُود، مویز ای. و به ازش ماندی دیگری گرو بندی باید سپارند و به سه دیگر ایرخت.

شرح: خواهان اگر بگوید، من خویش است و دارم (= مال من است و متصرفم)، و خوانده مرا از داش (= تصرف)، مانع و مزاحم است، و خوانده ازاش ماند بُود (= از آمدن بماند، به دادگاه نیاید و نیامدن او موجب رسیدگی غیابی شود)، با یک بار ازش ماند شدن او، دادگاه باید تا دادستان سر (تا انجام و پایان محاکمه) درباره داش (= تصرف) گزیر کند (قضات و حکم کند) که مویز ای = (ممانعت از حق و مزاحمت نکن). همان گونه که پیشتر گفتیم ازش ماندن یعنی به دادگاه نیامدن و از آن ماندن. این دادستان ناظر به موردی است که خواهان، خویشی و دارش (= مالکیت و تصرف) مالی را دارد ولی خوانده که هیچ کدام را قبول ندارد، نه تنها مزاحم تصرف او در آن مال است و یا ایجاد ممانعت از حق او در آن مال را می کند، بلکه به دادگاه هم نمی آید یعنی ازش ماند می شود. که در این صورت، در بار نخست حکم غیابی یا ازش ماند صادر می شود و خوانده ملزم می شود که تا دادستان سر (= پایان محاکمه) مویزاید یعنی ایجاد مزاحمت و ممانعت از حق نکند. در بقیه متن آمده است که:

---

ترجمه انگلیسی بلسارا و بر پایه آن صورت گرفته است و او این سه نظریه را که همه مربوط و مرتبطاند در ۳ شماره و نظریه آورده است، با توجه به پیوستگی و کلیت هر سه نظریه ما هم به تبعیت از آنها پریخانیان آنها را پشت سر هم و به صورت پیوسته آورده ایم...

خوانده هرگاه از نو ویزاید (دوباره ایجاد مزاحمت و ممانعت از حق کند) پشتک اند (=ضامن و کفیل باید دهند) و اگر بگوید من مالک‌ام و خوانده ممانعت از حق می‌کند، و در رسیدگی هم حاضر نشود (ازش ماند گردد) یکی از حقوقدانان گفته است که مورد مانند این است که بگوید مالک است و خوانده او را از مالکیت (به خویشی داشتن) محروم می‌کند و مانع است که در این صورت با یک بار نیامدن خوانده به دادگاه (ازش ماند)، باید گزیر کرد (=حکم کرد).

۴. آهر بر دادستان نامک ایون نبشت کو کا گویت کی من خویش (=مالکیت)، دارم او - م، پسمار هج ش ویزایت، ا هج ش ماند بویت، وپچیر کنشن کو تا دادستان سر بویت مویز ای و تا دو یوار هج ش ماند بویت وپچیر هم گونک باید کنشن. آیواری سه تیگر ایرخت، اُپت خویشی بی اسپاریشن، زرونداد آن ی چ بُوت کی گفت کو پت هج ش ماند ی دیتیگر گروهاوندی بی اسپاریشن کا هج پیشمار بویت تا ۳ یوار هرو یوار ای گروهاوندی بی اسپاریشن. کا پت ۳ ایریخت خواستک به پسمار ایسپاریشن.

و در دادستان نامه این گونه نبشته که هر گاه گوید که: من خویش، دارم (=مالک، متصرفم) و مرا پسمار، ازش ویزاید (=محروم میکند)، و ازش ماند بُود، گزیر باید کرد که: «تا دادستان سر بُود مویز ای (=تا انجام محاکمه محروم مکن)» و تا دو بار ازش ماند بُود گزیر هم گونه باید کرد. و بار سه دیگر باید ایرخت (=محکوم کرد)، و به خویشی باید بسپارد (=مالکیت را به خواهان واگذار کرد) زر ونداد، آن نیز بود که گفت که به ازش ماند ی دیگر گروبندی باید سپارند.

شرح: در دادستان آمده است که اگر خواهان بگوید خویش دارم (=مالک و متصرفم) ولی خوانده مزاحم و مانع حق من است و با وجود این خوانده در دادگاه حاضر نشود، باید رأی صادر کرد که تا پایان دادرسی، مزاحمت و ممانعت نکند. اگر دو جلسه دیگر هم نیاید وضع همین است و اگر بار سوم هم نیاید باید به خاطر نیامدن به دادگاه از لحاظ کیفری محکوم شود. و مالکیت را هم دادگاه به خواهان بسپارد. یکی از حقوقدانان گفته است که در غیبت بار دوم باید از خوانده گروبندی (وثیقه) بگیرند تا در جلسه بعدی دادگاه حاضر شود. همان گونه که در این دادستان آمده است قضات دوره ساسانی کتاب

دیگری به نام دادستان نامه (کتاب رای‌ها) در اختیار داشته‌اند که در مقام رسیدگی به دعاوی و پرونده‌ها به این کتاب هم استناد می‌کرده‌اند و در موضوع مورد بحث به یکی از آرای این کتاب استناد شده است.

افزون بر این گونه استندهایی که در واگویی آراء از دادستان نامه می‌شود، عنوان یکی از «در»های کتاب «در واجک چندی به کرده داشتن گویند اَبَر دادستان نامک نیپشت ایست» می‌باشد یعنی در چند سخن که گویند باید به کرده دارند (= رویه محسوب کنند) و در دادستان نامه «کتاب رای‌ها» نیز نوشته است... مقررات این در، بی‌استناد به منابع آن آورده شده است. از این رو، مؤلف کتاب مادگان هزار دادستان در مرحله دوم مطالب خود را به ویژه از دادستان نامه، مجموعه‌ای که ظاهراً در زمان خسرو اول فراهم آمده بود و آوازه‌ای گسترده داشته است، گرفته است، زیرا در کتاب حقوقی ایشو بخت نیز از آن سخن به میان آمده است.

۵ و ۶ و ۷ کاگویت کو مرت ۲ به ایزد اُمرت ۱ هممار هم، اُهج پسمار هج ش ماند بُویت، سر اد - ی اُتاوان ۱۲ گرو بی اِسپاریشن اُبت دینتگر هم گونک اُبت سه تیگر ایرخت اُبت خویشی بی اِسپاریشن بی اُپس هج ایچ او یشان ی اپاریک هرو ایوک تاوان ۱۲ خواست، پاتیخشای اُکاچ هج پیشمار بُویت همانگونک اُکا هرو سه مردبت داتستان هیند اُهج هرو سه مرد پت بهرک چیون شون نیاب بی کنشن اُپیشمار ایچ همگونک هیسپارشن.

هرگاه گویند که «سه مرد ببردند (ربودند، سرقت کردند) و با یک مرد از آن مردان هممار ام» (شاکِ ام) و ازش مانند از پسمار بُود (غیبت و نیامدن به دادگاه از سوی شاکِ صورت گیرد)، تاوان ۱۲ گرو باید بسپارد و به دیگر هم گونه، و به سه دیگر ایرخت (= محکوم) است. و هرگاه نیز از پیشمار بُود همان گونه (است). و پس از ایشان دیگر نیز، هر یک تاوان ۱۲ خواستن شایا (= مجاز، قانونی) است. و هرگاه نیز هر سه مرد به دادستان اند (= در محاکمه و دعوی هستند) و از هر سه مرد، به بهره (= به نسبت) چگون‌شان نیبایت (= می‌باید؟)، باید بکنند، پیش مار نیز هم گونه باید بسپارد.

شرح: به نظر می‌رسد خلاصه موضوع این است که شاکِ (خواهان) از سه نفری که مالش را ربوده‌اند فقط با یک نفر آنان هممار (= شاکِ) شده است. که آن یک نفر هم با

وجود احضار به دادگاه نمی آید یا به اصطلاح خود متن کتاب ازش ماند می شود و در نتیجه دادگاه غیابی تشکیل می گردد در این صورت دادگاه باید مشتکی عنه را احضار و ۱۲ واحد پول رایج از او گرو (= وثیقه) اخذ کند. اگر بار دوم هم نیاید مانند بار اول می شود. و به سه دیگر یعنی اگر بار سوم هم احضار بشود و نیاید در این صورت ایریخت (= محکوم) است. و هر گاه ازش ماند شدن (= به دادگان نیامدن) از ناحیه پیشمار (= شاکی، خواهان) صورت گیرد هم، حکم در مورد پسمار (= مشتکی عنه) همان است که قبلاً بیان شده است. و هر گاه نیز هر سه مرد (متهمین) طرف شکایت و محاکمه باشند، از هر سه آنها به بهره (به نسبت) آن گونه که در موردشان باید، اقدام به اخذ گرو می کنند. و پیشمار نیز در صورت غیبت همین گونه گرو باید بسپارد.

همان گونه که ملاحظه می شود، ازش ماند شدن یا نیامدن به دادگاه از سوی هر طرف ذی مدخل در دعوی یا شکایت آثاری مشخص داشته که برای یک بار نخست ممکن بوده مانند آنچه در این دادستان (= رای) آمده است منجر به گرو گرفتن شود که در این صورت غایب یا به اصطلاح ازش ماند، می بایست ۱۲ واحد ارزش پول رایج یعنی نقره گرو بسپارد (= وثیقه بگذارند) و در صورت تکرار غیبت و خودداری از حضور در دادگاه از نظر کیفری هم ایریخت (= محکوم) می شده است.

۱۴- کا گویت: «این زن، من خویش؛ تو آپاتخشائیها داری آهچ ش ماند بویت، ۳ یاور هچ ش ماند بویت، زن، بی ناسپارشن، چه دارشن، آور و بن خویشی، ورومند. هرگاه گوید: «این زن، من خویش (= این زن من است)؛ تو ناپادشاهانه داری و ازش ماند بُود (= و به دادگاه نیاید)، اگر تا سه بار ازش ماند بُود، زن را نباید بسپارند، چه دارش، آور و بن خویشی، ورومند است. (تصرف متصرف فعلی مورد یقین است ولی چگونگی مالکیت و آغاز و بن آن که خواهان مدعی آنست مورد تردید).

شرح: این دادستان درباره مردی است که مدعی شده زنش را ناپادشاهانه (= ناشایانه به طور غیر قانونی) کسی متصرف شده است و هم اکنون دارد. اگر پس از طرح این ادعا و شکایت تا سه بار ازش ماند شود یعنی به دادگاه نیاید در این صورت، زن را به خواهان و شاکی نمی سپارند زیرا به قول متن: «دارش آوری و بن خویش ورومند است» به عبارت

دیگر به این استدلال زن را به شاکي یا خواهان نمی‌سپارند که تصرف فعلی زن از طرف خواننده یا مشتکی عنه امری یقینی است ولی این که بن خویشی (= آغاز زن دار شدن) با خواهان بوده یا نه امری است ورومند (=مورد تردید). این اصل حقوقی که در این دادستان به آن استناد شد قاعده ید را در حقوق کنونی به یاد می‌آورد.

\*\*\*

از کل ۱۵ دادستان در آزش ماند، ما به همین ۸ دادستان که در بالا آوردیم بسنده می‌کنیم. در بعدی کتاب (در یازدهم) در ور است. با توجه به محدودیت گنجایش صفحات مجله، پیگیری کار خود در شناساندن این سند مهم حقوقی ایران و جهان را به شماره آینده وامی‌گذاریم که با آوانویسی و برگردان فارسی نمونه‌هایی از این در و چند در دیگر کتاب را برای آگاهی همکاران و حقوقدانان ارجمند بیاوریم. در یازدهم (در ور) به ما می‌نمایند که قضات و حقوقدانان دوره ساسانی درباره ور و محاکمه با این روش که در تاریخ حقوق انگلیس و اروپا به آن Ordeal می‌گفته‌اند چه رأی‌هایی داده‌اند.

شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی